**عدالت؛ گفتمان بی رسانه/ درباره عدالت، مهدویت و انتظار**

**جمعه ذکی، محم**د

به رغم تمام کوشش‏های بشری برای ایجاد عدالت در طی‏ اعصار،تاکنون بشر نتوانسته اجتماعی را که در آن تمامی‏ امورات بر مبنایی عادلانه،وضع و اجرا شوند،برسازد.بلکه‏ برخلاف،تو گویی همه چیز به سمت بی‏عدالتی پیش رفته‏ است به طوری که انسان امروز بیش از گذشته نیاز به دادگری‏ را احساس می‏کند.در تفکر شیعی،عدالت حقیقی و عالم‏ گستر تنها با ظهور موعود آخر الزمان ممکن می‏شود.مقاله‏ حاضر با محوریت عدالت به مقوله مهدویت می‏پردازد.

محمد جمعه ذکی

به لحاظ زمانی در دنیای بسیار فشرده‏ای زندگی می‏کنیم و هر روز این فشردگی و تراکم بیشتر می‏شود.آهنگ تحولات چنان شتابناک‏ است که گفتمان‏ها به سرعت مطرح،فراگیر و فراموش می‏شوند، بی‏آن که فرصت چندانی برای تامل در باب آن‏ها میسر شود.

یکی از گفتمان‏های غالب در روزگار ما آن است که«این عصر، عصر قهرمانی ملت‏هاست».فرد به هر میزان از توانایی که باشد، نمی‏تواند به لحاظ معرفتی،از محدودیت‏های فراگیر زمانی و مکانی‏ گذر کند و از منظر مشرفانه بر هستی بنگرد.زندگی،اجتهاد جمعی‏ برای درک و دریافت راز هستی است.به لحاظ علمی نیز گفته‏ می‏شود که روزگار جهانگیری‏های اسکندرانه و چنگیزانه و همچنین‏ عصر انقلاب‏های اجتماعی و رهبری‏های فره‏مندانه به پایان رسیده‏ است.محدودیت‏های بی‏شمار،تراز تاثیر انسان را تحدید و تعیین‏ می‏کند و فرد نمی‏تواند همچون گذشته،در خارج از این دایره به‏ نقش‏آفرینی بپردازد.از چند دهه پیش گفتمان دیگری مطرح شد که معنی و محتوای آن،عبور از«دوران قهرمانی ملت‏ها»بود.این‏ گفتمان همان است که از آن با عناوینی چون«جهانی شدن»و امثال‏ آن یاد می‏شود.پدیده اینترنت و سازمان تجارت جهانی از مهم‏ترین‏ جلوه‏های فرآیندی است که این گفتمان را پدید آورده است.برمبنای‏ گفتمان یادشده،ملت‏ها هریک با میراث فرهنگی-تاریخی خاص‏ و محدودیت‏های محیطی-ژنتیکی ویژه‏ای شکل گرفته و سروکار دارند.این محدودیت‏ها و مرزها،چیزی جز تاکید بر ناتوانی و نیاز آن‏ها در قلمرو اندیشه و عمل نیست،زیرا نفس محدودیت،یعنی به رسمیت‏ شناختن حضور موثر دیگری یا غیر خود،بنابراین دست کم در حد تئوری،اندیشه تحمیلی خود بر دیگران،به اندیشه تحمل دیگران و تعامل با آنان تغییر یافت و گفتمانی با این محتوا را سامان داد.

آنچه ما را به عنوان یک انسان متدین و به خصوص شیعی، وامی‏دارد تا در این گفتمان‏ها به دیده تامل بنگریم،نسبت آن‏ها با داده‏های دینی و آموزه‏های مذهبی ماست.گمان می‏رود ناسازگاری‏های بسیار عمده‏ای میان این گفتمان‏ها و معتقدات دینی‏ -مذهبی ما وجود داشته باشد.ناسازگاری‏هایی که گریبان اندیشه‏ و روان ما را رها نمی‏کند و پیوسته ما را در کشاکش و بحران نگه‏ می‏دارد.این گفتمان‏ها گرچه بر ناتوانی فرد و حتی ملت‏ها،انگشت‏ تاکید می‏نهد و شاید به اشتباه،بسیار متواضعانه و اخلاقی نیز تلقی‏ شود،به‏خصوص پس از فردگرایی‏های افراطی و حتی دیوانه‏واری‏ که در چند قرن اخیر مطرح شده است،اما واقعیت آن است که‏ تار و پود این دو گفتمان،از نخوت و کبر بسیار ستبری آکنده است؛ این تواضع به معنای بازگشت،توکل و تن دادن به طرح دینی برای‏ جهان نیست.تحول بنیادینی رخ نداده است.تنها فردگرایی‏های‏ رعونت‏آمیز و بلند پروازی‏های ملت‏ها،جای خویش را به«مطلق‏ دین»و«خودبسندگی»نوع انسان داده است.هنوز ایمان به تنهایی‏ و توانایی نوع انسان،محور تمام تحلیل و باورهاست و به قول قرآن، هنوز طغیان ادامه دارد:«کلا ان الانسان لیطغی.آن راه استغنی.»1

پرسش اصلی برای انسان امروز خصوصا انسان دین‏باور-به ویژه‏ برای انسان شیعی-آن است که«گفتمان خودبسندگی و قهرمانی‏ نوع انسان،تا کی ادامه خواهد یافت؟»گفتمانی که در عمل نه تنها میل خود محوربینی افراد و ملت‏ها را فرو نکاسته بلکه شدت آن را شعله‏ور ساخته،دامن زده و از این رهگذر مصیبت‏ها آفریده است. آیا اصولا این گفتمان،جایگزینی خواهد داشت یا آن‏که تاریخ به‏ ساده‏سازی حیرت‏آور فوکویامایی دچار خواهد شد؟آیا به راستی در انتظار منجی و تحقق طرح دینی و آرمان عدالت‏خواهانه بودن،کار تاسف‏بار و غم‏انگیزی است و ناشی از عقده‏های فروخورده و اختلال‏ در دستگاه معرفتی انسان منتظر؟آیا به راستی عصر قهرمان‏ها و قهرمانی‏ها سپری شده است؟

پاسخ درخور از منظر برون دینی به این پرسش‏ها آسان نیست. تنها نکته‏ای که بر گفته‏های پیشین می‏توان افزود این است که در رویارویی با آن دو گفتمان،گفتمان دیگری نیز وجود دارد.گفتمانی‏ که در سایه قرار دارد.رسانه و سیطره آکادمیکی ندارد،با این حال‏ در بخش‏های بزرگی از جهان از گسترش و نفوذ شایان اعتنایی‏ برخوردار است.این گفتمان،گفتمان فرودستان،رنج‏دیدگان و در بندکشیده‏شدگان است.در برابر آن دو گفتمان فرادستان و آزادان، محتوای این گفتمان آن است که جهان جدید تمام تار و پود و ساختار خویش را از آزادسازی انسان به هم رسانده و درهم تنیده است.لیکن‏ به رغم تاکید بر برابری در تقسیم این آزادی،واقعیت چیز دیگری‏ است،امروزه در بخش‏های وسیعی از جامعه انسانی،آزادی به مثابه‏ ستم تلقی می‏شود نه به مثابه عدالت.داستان لبنان و اسرائیل در جهان امروز چگونه باید فهم شود؟

آیا می‏توان با تهمت یا تغافل و مسکوت گذاشتن یا محکوم کردن، به ستم مشروعیت بخشید و آرمان عدالت را از فطرت انسان تحت‏ ستم زدود؟سخن از نیک‏شهر و یوتوپیای افلاطونی و توماس موری‏ نیست تا پنداشته شود که جدیت چندانی ندارد.سخن از وضعیتی‏ است که هر روز بر دشواری می‏افزاید و همین اکنون آستانه تحمل‏ بسیاری از ملت‏ها را تمام کرده و کارد را به استخوان رسانده است. نیازی به پیشگویی کاهنانه نیست که اگر ماهیت جهان ما از چنین‏ نابرابری‏هایی در رنج باشد،نابردباری‏هایی نیز در راه خواهد بود. هیچ سودایی و هیچ دستاوردی نمی‏تواند آرمان عدالت را مشمول‏ غفلت پایدار سازد و طبعا هیچ‏گاه عصر پیشگامان عدالت‏طلبی به‏ سرآمدنی نخواهد بود.مهم‏ترین صفتی که در اندیشه شیعی برای‏ حضرت مهدی(عج)به تاکید ذکر شده،صفت دادگری و دادگستری‏ آن حضرت است.در کتب مختلف روایی،صدها روایت در این مورد وارد شده است که در بسیاری از آن‏ها نام«عدل»بر آن حضرت نهاده‏ شده است.در دعای شب‏های رمضان می‏خوانیم:اللهم و صل علی‏ ولی امرک القائم المومل و العدل المنتظر؛«خداوندا بر ولی امر خود که قیام‏کننده مورد آرزو و عدل مورد انتظار است،درود فرست!»در جای دیگر آن حضرت به«اول العدل و آخره»2تعریف شده است.

طبق روایتی حضرت امام صادق(ع)فرموده است:اما و اللّه لیدخلن‏ علیهم عدله جوف بیوتهم کما یدخل الحر و القر3«آگاه باشید به‏ خدا سوگند که عدالت او همچون گرما و سرما داخل خانه‏های آن‏ها خواهد شد.»

برای آشنایان با قواعد زبان عربی،تاکیدی که در امثال این جملات‏ است-مبنی بر دادگستری حضرت ولیعصر(عج)-شگفت‏آور و ترجمه‏ناپذیر می‏نماید.در چنین روزگار تاریکی،بار دیگر دین به‏ فریاد انسان و تاریخ می‏رسد-چنان‏که همیشه چنین بوده است‏ -و آخرین ذخیره خداوند یا به قول قرآن«بقیه اللّه»برای احیای‏ ارزش‏ها،احیای انسان و احیای حیات،همچون پیامبران بزرگ قیام‏ می‏کند،پیام او پیام تمام پیامبران است:

فاذا خرج اشرقت الارض بنور ربها و وضع میزان العدل بین الناس‏ فلا یظلم احد احدا4.«آنگاه که پرچم قیام برافرازد،زمین با نور پروردگارش روشن شود و میزان دادگری را در میان مردم نهد.در آن‏ روز کسی بر کسی ستم نورزد».

«با پیروان تمام ادیان براساس متون تحریف‏ناشده دین‏هاشان‏ داوری کند.ثروت‏های سطح و زیر زمین در نزدش انباشته شود.آنگاه‏ به مردم می‏گوید:بیایید به سمت چیزی که به خاطر آن پیوندها را بریدید،خون‏ها را به ناحق ریختید و...آنگاه چیزی را می‏بخشد که‏ هیچ کس پیش از او چنان بخششی نکرده است و زمین را از دادگری، برابری و تابندگی سرشار می‏سازد،چنان‏که از ستم و استبداد و شرارت سرریز شده بود»5.

در روزگار او گردنکشان و مستکبران درهم کوبیده می‏شوند و محرومان و مستضعفان در استرجاع حق خویش کامیاب‏ می‏شوند6.و حاکمان کژرفتار و فسادگستر از مسئولیت خویش‏ عزل می‏شوند7و بندهای پیدا و پنهان بندگی از سر و گردن‏ انسان‏ها گشوده می‏شود و زمینه استثمار انسان از انسان،از بنیاد برچیده می‏شود8.

طبق روایات،او را در راه تحقق این آرمان شریف،یارانی همراهی‏ و همرکابی می‏کنند که«اشد من زبر الحدید»ند.پایدارتر از پاره‏های‏ پولاد.«الذین یقضون بالحق و به یعدلون.»9کسانی که حق را چون‏ ملاک یگانه در روش و هدف برای خویش برگزیده‏اند،با حق داوری‏ می‏کنند و براساس حق دادگری.این مردان با چنین ثبات‏قدم، بینش روشن و ایمان محکم که همچون ستون‏های استوار نورانی‏ از زمین تا آسمان برافراشته‏اند،به آسانی پدید نمی‏آیند،«انتظار» چنین مردانی را می‏آفریند.در باب انتظار دو نکته نیازمند توجه‏ است،نخست آن‏که مسئله انتظار یا نقد وضعیت نابهنجار موجود یک‏ اصل قرآنی و برگرفته شده از آیه مبارکه«

لاتیاسوا من روح اللّه

»است‏ و معطوف به همین مسئله اکثر فرق اسلامی حدیث شریف«افضل‏ اعمال امتی انتظار الفرج من اللّه عز و جل»10را از حضرت رسول‏ اکرم(ص)روایت کرده‏اند.همچنین از حضرت امیر المومنین(ع)نیز نقل شده که«انتظروا الفرج و لا تیاسوا من روح اللّه فان احب الاعمال‏ الی اللّه عز و جل انتظار الفرج.»11

«در انتظار گشایش باشید و از نفحات قدسی خداوند ناامید نشوید، زیرا که دوست‏داشتنی‏ترین کارها نزد خداوند انتظار گشایش و فرج‏ است.»بنابراین«انتظار»مسئله‏ای نیست که پس از عصر غیبت در جوامع اسلامی مطرح شده باشد،چنان‏که معمولا چنین پنداشته‏ می‏شود

پانوشت‏ها:

(1)-قرآن کریم،علق،7-6

(2)-کمال الدین و تمام النعمه،شیخ صدوق

(3)-بحار الانوار،ج 52،ص 362

(4)-همان،ص 322

(5)-همان،ص 351

(6)-قرآن کریم،قصص،آیه 5

(7)-بحار الانوار،ج 51،ص 120

(8)-همان،ص 57

(9)-همان،ج 52،ص 346

(10)-همان،ص 128

(11)-همان،ص 123